



## طوطی و بازرگان



به نام آفریننده‌ی طوطی‌های رنگارنگ

بازرگانی یک طوطی زیبا و شیرین سخن در قفس داشت. او قصد سفر به هندوستان داشت به همین خاطر همه‌ی خانواده را صدا کرد و به آن‌ها گفت: عزیزانم! هرچه می‌خواهید بگوئید تا برایتان از سفر هدیه بیاورم. دختر بازرگان گفت: من شنیده‌ام آنجا خیاط‌های ماهری دارد، برای من چند لباس زیبا بیاور. پسر درخواست عطرهای خوش بو، خوراکی‌های خوش مزه و لذیذ و همسر بازرگان هم در خواست ضبط صوت و گردن بند طلا دادند. وقتی نوبت به طوطی رسید، طوطی گفت: من یک سطل پُر از طالبی می‌خواهم. راستی! سلام من را به طوطی‌های هندوستان برسان و به آن‌ها بگو که من در وسط حیاط هستم





اما دوست دارم شما را ببینم. خواهش می‌کنم به یاد من هم باشید!  
بازرگان از درخواستِ طوطی تعجب کرد؛ اما چون به او قول داده بود  
که هرچه خواست، انجام بدهد، قبول کرد تا این پیام را برای طوطی های هندوستان  
ببرد. او وسایل خود را جمع کرد و با طناب بست. با قطار به هند رفت.  
او آن جا ۱۰ طوطی قرمز و ۵ طوطی سبز را در قفس دید. پیام طوطی را به آن ها  
رساند. ناگهان ۲ تا از طوطی ها از بالای درخت به زمین افتادند.  
بازرگان با دیدن طوطی ها بر سرش کوبید و گفت: کاش این پیام را نمی رساندم.  
مردِ بازرگان با ناراحتی به وطن بازگشت و خاطره ی سفر و ماجرای طوطی را تعریف  
کرد. طوطی قطره ای اشک ریخت و بر زمین افتاد. بازرگان با ناراحتی در قفس را باز  
کرد و طوطی مرده را بیرون آورد، اما تا بازرگان در قفس را باز کرد، طوطی سریع  
پرواز کرد و رفت.





داستان را خواندی، حالا به سوال ها پاسخ بده.

..... (۱) بازگان به کجا سفر کرد؟

..... (۲) دختر بازگان چه چیزی خواست؟

..... (۳) پسر بازگان چه چیزی خواست؟

..... (۴) طوطی چه چیزی خواست؟

..... (۵) چه اتفاقی برای طوطی افتاد؟

(۶) اگر بازگان ۵ طوطی قرمز و ۱۰ طوطی سبز دیده باشد، چند تا طوطی دیده است؟

.....

(۷) اگر ۲ تا از طوطی ها از درخت بیفتند، چند طوطی روی درخت باقی می ماند؟

.....

